

انگیزه های مامون از گرفتن بیعت از امام رضا علیه السلام

<?xml encoding="UTF-8?">



نخستین هدف

احساس ایمنی از خطری که او را از سوی شخصیت امام رضا(علیه السلام) تهدید می‌کرد، شخصیتی نادر که نوشته های علمیش در شرق و غرب نفوذ فراوان داشت و نزد خاص و عام - به اعتراف مامون - از همه محبوبتر بود. در صورت ولیعهدی، او دیگر نمی توانست مردم را به شورش یا هر گونه حرکت دیگری بر ضد حکومت، دعوت کند.

هدف دوم

شخصیت امام باید تحت کنترل دقیق مامون قرار گیرد، و از نزدیک هم از داخل و هم از خارج این کنترل بر او اعمال گردد، تا آنکه کم کم راه برای نابود ساختن وی به شیوه های مخصوصی هموار شود. مثلاً همانگونه که گفتیم یکی از انگیزه های مامون در تزویج دخترش این بود که در زندگی داخلی امام مراقبی را بگمارد که هم مورد اطمینان او باشد و هم جلب اعتماد بنماید.(1)

هدف سوم

مامون می خواست امام چنان به او نزدیکی پیدا کند که براحتی بتواند او را از زندگی اجتماعی محروم ساخته، مردم را از او دور بگرداند. تا آنان تحت تاثیر نیروی شخصیت امام، علم، حکمت و درایتش قرار نگیرند.

از این مهمتر آنکه مامون می خواست امام را از شیعیان و دوستانش نیز جدا سازد تا با قطع رابطه شان با او به پراکندگی افتند و دیگر نتوانند دستورهای امام را دریافت نمایند. اوضاع پر آشوب آن زمان که آشوب و بلوا و شورشها از هر سو مردم را فرا گرفته بود، ایجاب می کرد که ذهن آنان را به طرقی از حقیقت آنچه که در متن جامعه می گذرد، منصرف گردانند. تا بدین وسیله و با توجه به رویدادهای مهم مشکلات حکومت و ملت کمتر احساس شود

هدف چهارم

همزمان با آنکه مامون می خواست خود را در پناه وجود امام از خشم و انتقام مردم علیه بنی عباس مصون بدارد، همچنین می خواست از احساسات مردم نسبت به اهل بیت - که پس از برافروختن شعله جنگ بین او و برادرش پیوسته رو به تزاید نهاده بود - نیز به نفع خویشتن و در راه مصالح حکومت عباسی، بهره برداری کند. دکتر شبیبی می نویسد: «امام رضا پس از ولیعهد شدن دیگر تنها پیشوای شیعیان نبود، بلکه اهل سنت، زیدیه و دیگر فرقه های متخاصم شیعه، همه بر امامت و رهبری وی اتفاق کردند» (2).

هدف پنجم

نظام حکومتی در آن ایام نیاز به شخصیتی داشت که عموم مردم را با خشنودی به سوی خود جلب کند.

در برابر آن افراد کم لیاقت و چاپلوسی که بر سر خوان حکومت عباسی فقط به منظور طلب شهرت و طمع مال گرد آمده بودند و حال و مالشان بر همگان روشن بود، وجود چنان شخصیتی عظیم يك نیاز مبرم بود. بویژه آنکه

به لحاظ منطق در برابر هجوم علمای سایر ادیان با شکست مواجه می شدند. هنگام بروز ضعف و پراکندگی در دستگاه دولتی، متفکران سایر ادیان بر فعالیت خود بسی افزوده بودند.

بنابراین، حکومت در آن ایام به دانشمندان لایق و آزاداندیش نیاز داشت نه به يك مشت آدم چاپلوسی و خشك و تهی مغز.

هدف ششم

اوضاع پر آشوب آن زمان که آشوب و بلوا و شورشها از هر سو مردم را فرا گرفته بود، ایجاب می کرد که ذهن آنان را به طرقی از حقیقت آنچه که در متن جامعه می گذرد، منصرف گردانند. تا بدین وسیله و با توجه به رویدادهای مهم مشکلات حکومت و ملت کمتر احساس شود.

هدف هفتم

بنابر آنچه که گفته شد دیگر برای مامون طبیعی بود که مدعی شود - چنانکه در سند ولایتعهدی مدعی شده - که هدف از تمام کارها و اقداماتش چیزی غیر از خیر امت و مصالح مسلمانان نبوده. حتی در کشتن برادرش نمی خواسته فقط به ریاست و حکومت دست یابد، بلکه بیشتر هدفش تامین مصالح عمومی مسلمانان بوده است.

دلیل بر این ادعا آن است که چون خیر ملت را در جدا ساختن خلافت از عباسیان و تسلیم آن به بزرگترین دشمن این خاندان یافت، هرگز درنگ نکرد و با طیب خاطر، به گفته خویش، این عمل را انجام داد. بدین وسیله، مامون کفاره گناه زشت خود را که قتل برادر بود و بر عباسیان هم بسیار گران تمام می شد، پرداخت.

با این عمل رابطه امت را با خلافت استوار کرده اعتمادشان را در این راه جلب نمود، بگونه ای که دل و دیده مردم

متوجه آن گردید. مردم بدین امر دل بسته بودند که دستگاه خلافت از آن پس با آنان و در خدمتشان خواهد بود.

در نتیجه، مامون با این شگرد توانسته بود برای هر اقدامی که در آینده ممکن بود انجام دهد، حمایت مردم را جلب کند هر چند که آن اقدام نامانوس و یا نا معقول جلوه نماید.

جنبه منفی این اعتراف از نظر مامون آن بود که امام رضا(علیه السلام) با پذیرفتن این مقام اقرار می کرد که خلافت هرگز به تنهایی برای او نیست و نه برای علویان بدون مشارکت دیگران. بنابراین، مامون دیگر خوب می توانست با همان سلاحی که علویان در دست داشتند، با خودشان مبارزه کند. از آن پس دیگر دشوار بود که کسی دعوت به يك شورش را علیه حکومتی که اینگونه به مشروعیتش اعتراف شده بود، اجابت کنند

هدف هشتم

مامون می خواست با انتخاب امام رضا به ولیعهدی خویش، شعله شورشهای پی در پی علویان را که تمام ایالات و شهرها را فرا گرفته بود، فرو نشانند. براستی همینگونه هم شد، چون پس از انجام بیعت تقریباً دیگر هیچ قیامی صورت نگرفت، مگر قیام عبدالرحمن ابن احمد در یمن، و تازه انگیزه آن ظلم والیان آن منطقه بود که به مجرد دادن قول رسیدگی به خواسته هایش، او نیز بر سر جای خود نشست.

در اینجا چند نکته را هم باید افزود:

الف: موفقیت مامون تنها در فرو نشاندن این شورشها نبود، بلکه اعتماد بسیاری از رهبران و هواخواهانشان را نیز به سوی خود جلب کرد.

ب: به علاوه، بسیاری از این رهبران و پیروانشان با مامون بیعت هم کردند. اساساً بیشتر مسلمانان که تا آن زمان مخالف او بودند، از در اطاعت در آمدند. این خود بدون تردید یکی از بزرگترین آرزوهای مامون بود.

ج: بیشتر قیامهایی که بر ضد مامون صورت می گرفت، از سوی اولاد حسن بود، بویژه آنانی که آیین زیدیه را پذیرفته بودند. لذا او می خواست که در برابر ایشان ایستادگی کرده، برای همیشه خود و آیینشان را به نابودی کشاند.

هدف نهم

پذیرفتن ولیعهدی از سوی امام رضا(علیه السلام) پیروزی دیگری هم برای مامون به ارمغان آورد. آن اینکه بدینوسیله توانست از سوی علویان اعتراف بگیرد که حکومت عباسیان از مشروعیت برخوردار است. این موضوع را مامون نیز خود به صراحت گفته بود: «ما او را ولیعهد خود قرار دادیم تا. . . ملك و خلافت را برای ما اعتراف کند. . .».

جنبه منفی این اعتراف از نظر مامون آن بود که امام رضا(علیه السلام) با پذیرفتن این مقام اقرار می کرد که خلافت هرگز به تنهایی برای او نیست و نه برای علویان بدون مشارکت دیگران. بنابراین، مامون دیگر خوب می توانست با همان سلاحی که علویان در دست داشتند، با خودشان مبارزه کند. از آن پس دیگر دشوار بود که کسی دعوت به يك شورش را علیه حکومتی که اینگونه به مشروعیتش اعتراف شده بود، اجابت کنند.

تازه مامون به نحوی برداشت کرده بود که از این اعتراف منحصر بودن حکومت برای عباسیان را نتیجه بگیرد و برای علویان هرگز بهره ای نبود. ولیعهدی امام رضا(علیه السلام) فقط جنبه لطف و گشاده دستی داشت و به انگیزه ایجاد پیوند میان خاندان عباسی و علوی صورت می گرفت. هدف آن بود که زنگار کدورتها از دل مردم بخاطر آنچه که از سوی رشید و اسلافش بر سر ایشان آمده بود، زدوده شود.

هدف دهم

مامون، به گمان خود، از امام رضا قانونی بودن اقدامات خود را در مدت ولایتعهدی، بطور ضمنی تایید گرفت، و همان تصویری را که خود می خواست از حکومت و حاکم در برابر دیدگان مردم قرار داد. وی در تمام محافل تاکید می کرد که فقط حاکم اوست و اقداماتش نیز چنین و چنان است. دیگر کسی حق نداشت آرزوی حکمران دیگری

بکند حتی اگر به خاندان پیغمبر تعلق می داشت.

مامون گمان می کرد که اگر امام رضا را ولیعهد خویش گرداند، همین رویداد به تنهایی کافی خواهد بود تا موقعیت اجتماعی امام در هم بشکند و ارجش پیش مردم فرو بیفتد. زیرا مردم هر چند به زبان نگویند، ولی عملاً این بینش را پیدا می کنند که امام با پذیرفتن مقام ولیعهدی ثابت کرده که اهل دنیا است

بنابراین، سکوت امام در برابر اعمال هیات حاکمه در ایام ولایتعهدی، بعنوان رضایت و تایید وی تلقی می شد. در آن صورت، مردم براحتی می توانستند هیته حکومت خود امام یا هر علوی دیگری که ممکن بود روزی بر سر کار آید، پیش خود مجسم کنند. حال اگر قرار است که شکل و محتوا و اساس یکی باشد و فقط در نام و عنوان اختلافی رخ دهد، مردم چرا خود را به زحمت انداخته دنبال چیزی که وجود خارجی ندارد، یعنی حکومتی برتر و حکمرانانی دادگسترتر، بگردند.

هدف یازدهم

پس از دستیابی به تمام هدفهایی که مامون از ولیعهدی امام رضا(علیه السلام) منظور کرده بود، نوبت به اجرای بخش دوم برنامه جهنمیش فرا می رسید. آن اینکه آرام آرام و بی آنکه شبه های برانگیزد به نابود ساختن علویان از طریق نابودی بزرگترین شخصیت ایشان، اقدام کند. او باید این کار را بکند تا برای همیشه از منشا خطر و تهدید علیه حکومتش، رهایی یابد.

مامون تصمیم گرفت که نظر مردم را از علویان برگرداند و حس اعتماد و مهرشان را از آنان بزداید، ولی البته به گونه ای که احساساتشان را هم جریحه دار نکرده باشد.

اجرای این هدف از آنجا شروع شد که مامون کوشید تا امام رضا(علیه السلام) را از موقعیت اجتماعی که داشت، ساقط گرداند. کم کم کاری کند که به مردم بفهماند او شایستگی برای جانشینی وی را ندارد. این موضوع را مامون نزد حمید بن مهران و گروهی از عباسیان به صراحت بازگو کرد.

مامون گمان می کرد که اگر امام رضا علیه السلام را ولیعهد خویش گرداند، همین رویداد به تنهایی کافی خواهد بود تا موقعیت اجتماعی امام در هم بشکند و ارجش پیش مردم فرو بیفتد. زیرا مردم هر چند به زبان نگویند، ولی عملاً این بینش را پیدا می کنند که امام با پذیرفتن مقام ولیعهدی ثابت کرده که اهل دنیا است.

مامون می پنداشت که اگر ولیعهدی را به امام بقبولاند، به شهرت امام لطمه وارد آورده و حس اطمینان مردم را

نسبت به وی جریحه دار ساخته است، چه تفاوت سنی میان آن دو نیز بسیار بود، یعنی امام بیست و دو سال از مامون بزرگتر بود و چون قبول ولایتعهدی را چنان سنی غیر طبیعی می نمود، لذا مردم آن را حمل بر حب مقام و دنیا پرستی امام رضا(علیه السلام) می کردند.

امام رضا(علیه السلام) نیز خود این نقشه مامون را دریافته بود که در جایی می گفت: «... می خواهد مردم بگویند: علی بن موسی از دنیا رو برگردان نیست. . . مگر نمی بینید چگونه به طمع خلافت، ولایت عهد را پذیرفته است؟!...».

پی نوشت‌ها:

(1) بحار / 49 / ص 139 - مستند الامام الرضا / 1 / ص 77 و 78 - عیون اخبار الرضا / 2 / ص 153.

(2) الصلة بین التصوف و التشیع / ص 256.